

پیوند گلمراد \*

جز خاموشی علاجی دیگر نداشت ...

ما دانشجویان دانشکدهٔ سخنوری دانشگاه دولتی تاجیکستان در سالهای ۷۰ سدهٔ ۲۰ هر روز بعد از درس راه کتابخانهٔ ابوالقاسم فردوسی را پیش می‌گرفتیم که آن سالها از دانش‌آموزان مدارس تحصیلات همگانی شهر دوشنبه گرفته تا کارمندان علمی پژوهشگاهها و استادان دانشگاههای جمهوری نوبت ورود می‌گرفتند و نه همیشه امکانی پیدا می‌شد که وارد کتابخانه گردیم. بعضاً در در آمدگاه، گاه در تالار شعبهٔ دستنویسها به دو نفر مردان سالخورده و میانسال وامی‌خوردیم که در گردش کارمندان کتابخانه پروانه‌وار و صمیمانه آنها را پیشواز گرفته و با دقت به حرفهایشان گوش می‌دادند. آنها با احترام آن شخص را داملاً یا معلم می‌گفتند. ما آن وقت نمی‌دانستیم که این دو مرد شریف توره‌قل ذهنی و رحیم هاشم - از پیشکسوتان علم و فرهنگ جمهوری تاجیکستان، شاگردان استاد عینی‌اند. نمی‌دانستیم که هر دو در غنی گرداندن کتابخانه از طریق دستخطهای نادر خدمات ارزنده کرده، هر دو زاده و پرودهٔ آب و خاک یکی از مرکزهای فرهنگی باستانی تاجیکان، سمرقندند. نمی‌دانستیم که آنها وقایع سالهای اوّل حاکمیت شوروی، از تأسیس مکتب و

---

مهنگاری دانشگاه ملی

\* تاجیکستان، دکتر ادبیات تاجیکی.

مطبوعات و نشریات تاجیک تا بحثهای آن زمان پیرامون تقسیمات حدود ملی آسیای میانه، معارف و کتابهای درسی، تاریخ، زبان و ادبیات تاجیک را نه تنها با تمام جزئیاتش می‌دانند، بلکه مؤلفان اولین مقاله‌ها راجع به این موضوعها نیز هستند و در شکل‌گیری مطبوعات و نشریات، فرهنگ و ادبیات نوین تاجیک یاوران دائمی استادان بزرگ سخن صدرالدین عینی و ابوالقاسم لاهوتی بوده‌اند ...

رحیم هاشم ۵ اکتبر سال ۱۹۰۸ تولد شده، در سمرقند به کمال رسید. جوانی او مقارن با دورانی است که در این مرکز باستانی فارسی‌زبانان تحوّل و دگرگونیهای چشمگیری رخ داده بود. سمرقند در هیئت ترکستان بود و ترکستان در حاکمیت شوروی. ترکستان که در اواخر سال ۱۹۱۷ تأسیس یافته بود، شامل مردمی از ملت‌های گوناگون برابرقوق و آزادی بودند که در آن مکتب‌های نو تأسیس شد. فعالیت مطبعه و مطبوعات راه‌اندازی گردید که در این کشور اولین نشریه‌های حکومت شوروی و حزب کمونیست از سال ۱۹۱۸ به زبان روسی و ازبکی به طور منظم منتشر می‌شدند.

اغلب روشنگرایان و اصلاحات‌خواهان مقیم شهرهای بزرگترین آسیای میانه - تاشکند، سمرقند، بخارا و خوقند قرارهای حکومت نو را گرم استقبال کردند، زیرا آرزو و آمال چندین ساله آنها در خصوص تأسیس مکتب و مطبعه و مطبوعات ملی جامه عمل می‌پوشید. هرچند آنها به تشکیل مکتب و مطبوعات جدید در دوران حکومت پادشاهی روس در سمرقند نظر به بخارا بیشتر موفق گردیده بودند، ولی در فعالیت روشنگرایان و تجددگرایان تاجیک و فارسی‌زبانان مشکلات زیادی بود: هم مقامات محلی حکومت پادشاهی روس و هم روحانیان

کهنه پرست که خود را قدیمی معرفی می کردند، به هر وسیله با افکار نوجویانه آنها مخالفت می کردند.

استاد عینی که سال ۱۹۱۷ به بهانه شرکت در نمایش شکرانه اصلاحات در عهد آخرین نماینده منغیتیان امیر بخارا عالم خان به ۷۵ چوب محکوم و زندانی شده، توسط سربازان روس از مرگ حتمی نجات یافته و با زخمهای بسیار به سمرقند فرار نموده بود، از سال ۱۹۱۸ در مکتب نو تحصیلات همگانی شوروی به کار پرداخت و رحیم هاشم که طلبه مکتب جدید بود، تحصیلش را در مکتب شوروی نزد استاد عینی دوام داد. وی تا آخر عمر با افتخار خود را چون شاگرد بی واسطه یکی از بنیادگذاران مکتب نو در امارت بخارا، پایه گذار ادبیات شوروی تاجیک، تدوین گر تذکره «نمونه ادبیات تاجیک» - شناسنامه ملت تاجیک - در سالهای پر آشوب دهه ۲۰ سده گذشته که پان ترکیستها موجودیت آن را تماماً انکار می کردند و یکی از بنیادگذاران مکتب و معارف تاجیکان و فارسی زبانان آسیای میانه، مورخ، محقق و ادبیات شناس مشهور یعنی استاد عینی معرفی می کرد. او به خوبی چند خصلت استادش را کشف کرده بود که به نظر شاگرد از همه مهمش نظم و انضباط دوستی عینی بود: «کسانی هستند که از همکاران و تابعان خود انتظام طلب نموده، اما خودشان چندان پابند انتظام نمی باشند، یا این که نه همه وقت به آن پره (کامل) رعایه می کنند. اما عینی این طور نبود. او با رعایت کامل خود به انتظام، دیگران را مجبور به رعایت انتظام می کرد. این به نظر من، بهترین راه تلقین خصلتی و خاصیتی به دیگران می باشد. این از طریق های تربیوی عینی بود. خود نمونه، اگر به اصطلاح امروزه گوییم،

مثال شخصی».

بدون تردید، رحیم هاشم به عنوان شاگرد این علامه زمان، نه تنها در انتظام و انتظام‌دوستی، بلکه در رشد و نمو مکتب و معارف، مطبوعات و نشریات و علم و ادبیات تاجیک خدمات شایانی را به انجام رساند.

نمی‌دانستیم که فعالیت پرثمر علمی و ادبی او به چند شاخه تقسیم می‌شود. وی چون صدها همسالانش اولاً، به مدد نخستین هفته‌نامه شوروی فارسی‌زبانان آسیای میانه «شعله انقلاب» که با جدّ و جهد یکی از افراد فدایی ملت سیدرضا علیزاده سال ۱۹۱۹ به نشر آغاز کرد و با سعی و تلاش استاد عینی تا آخر سال ۱۹۲۱ انتشار یافت، از تحولات و دگرگونیهای کشور آگاهی یافت. ثانیاً، هرچند در سالهای دهه ۲۰ سده گذشته کارمند ادبی روزنامه و مجله‌های ازبکی «زرافشان» و «معارف و اقتوچ» بود، با هدایت استادش صدرالدین عینی در مطبوعات نو تأسیس تاجیک در سمرقند - روزنامه «آواز تاجیک» (۲۵ آگوست سال ۱۹۲۴)، مجله «رهبر دانش» (شماره نخستینش «دانش و بینش» سال ۱۹۲۷) و نشریات دولتی تاجیکستان (۱۹۲۵) فعالانه شرکت ورزیده است. وی در بحثهای مطبوعات در آن سالها راجع به زبان تاجیکی و راه و اصول ساده و عامه‌فهم کردن زبان مطبوعات شرکت ورزیده، مقاله‌های «به ما زبان عامه‌فهم درکار است» و «در گرد زبان ادبی تاجیک چه می‌نویسند؟» را تألیف نمود که تشریح بحثها در جلسه و مشورتها و نگاشته‌های آن زمان در مطبوعات ادواری تاجیکی و روسی آسیای میانه راجع به این مسئله است. در مقاله اول ضمن بررسی جلسه مشورتی آمادگی به کنفرانس

الفبای نو که ۱۰ اکتبر سال ۱۹۲۸ در تاشکند برگزار گردیده بود، مسئله زبان به میان آمده و شرکت‌کنندگان جلسه را به دو گروه تقسیم کرده است. بنا به مشاهده مؤلف مقاله، طرفداران فکر اول مدعی بودند که «زبان کلاسیکی به ما به کار نمی‌آید. زبان امروزه مطبوعات تاجیک نیز از عامه دور و به او مفهوم نمی‌باشد. پس، باید زبان به عامه نزدیک گرفت. برای این آنان تکلیف می‌کنند که زبان بخارا را اساس قرار داده، او را با لهجه‌های جایهای دیگر پره و تکمیل نماییم و زبان ادبی تاجیک نام دهیم. به قول رفیق دنبال آنها زبان ادبی را اختراع کردن می‌خواهند».

در واقع، نمایندگان گروه اول، زبان هزارساله تاجیکی را که به برکت دولت سامانیان از زمان آدم‌الشعرا رودکی تا زمان انقلاب برای کل مردم فارسی‌زبان بی‌تغییرات جدی همچون زبان یگانه معیار خدمت می‌کرد و تاجیکان آسیای میانه و افغانستان، مردم ایران، فارسی‌زبانان هندوستان، عثمانی و کل جهان بی‌ترجمه و شرح و توضیح و بی‌هیچ مشکلی آثار رودکی و «شاهنامه» بی‌زوال فردوسی را درک می‌کردند، ادعای: «زبان کلاسیکی به ما به کار نمی‌آید» را پیش کشیدند. یعنی قدرت، توانایی، نیرو و غنای این زبان آن را با چشم تنگ دیده، می‌خواستند برای صاحب‌زبانان، مثل الفبای نو زبان نوی ایجاد کنند. از طرف دیگر زبان مطبوعات آن روزه را نیز «از عامه دور و به او مفهوم نمی‌باشد» قلمداد کردند.

بر کسی پوشیده نیست که طرز بیان روزنامه‌نگاری با ادبیات علمی و بدیعی تفاوت دارد، ولی نمی‌شود آن را از «عامه دور و به او مفهوم نمی‌باشد» تفسیر کرد و از پی ایجاد زبانی شد. آن زمان گروهی

در سر اندیشه نوسازی جهان را می‌پرورند که به نظرشان ایجاد زبانی برای مردم صاحب‌تاریخ و تمدن و فرهنگ تاجیک که از همه دارابیش با تقسیمات حدود ملی شورویان محروم شده بود، چندان مشکلی نداشت.

ولی دانشمندان و فاضلان و آگاه از گذشته پرافتخار تاجیکان و طرفداران منافع این مردم، از روی ایمان و وجدان چنین اندیشه جالب و قابل توجه در عین زمان موافق به سیاست دوران را پیشنهاد داشتند: «وقتی که زبان کتابی موجود است و به همه لهجه‌های تاجیکان نزدیک می‌باشد، چه لازم به ایجاد یک زبان تازه ادبی تاجیکی مشغول شویم؟»

به جای آن که مینه (مغز) محنتکشان تاجیک را با سخنهای در واقع خانگی گرنگ (آشفته) کنیم و سرگردان شویم که این لفظ بهتر است یا آن لفظ، این سخن بهتر است یا آن، این را بهتر می‌فهمند یا آن را و غیره، بهتر آن نیست که مشغول به تطبیق زبان کتابی موجوده باشیم و آن را موافق شرایط امروزه به ریانه‌های (ناحیه‌های) مهم تاجیکی نزدیک کنیم؟ وقتی که قبول کردن لهجه‌های بخارا و سمرقند برای آسانی ترقی مدنی خلق منفعت مخصوصی نمی‌دهد، چرا باید عامه تاجیکان را که بیشترشان در خارج تاجیکستان زندگی می‌کنند، از ساختمان مدنی و سوسیالیستی تاجیکستان شورایی دور کنیم و چرا باید خود را از تأثیرات انقلابی محکوم کنیم؟ مگر برای ما بد است یک بُراق پرقوتی داشته باشیم که با واسطه آن طایفه‌های گوناگون را که در تحت نفوذ جهانگیران انگلیس هستند، انقلابی کنیم؟»

هم مجلس مشورت و هم کنفرانس الفبا که در آن جا هم این مسئله بررسی گردیده بود، نتوانست به نتیجه نهایی برسد. حق به جانب مؤلف مقاله است که: «مسئله زبان، مسئله‌ای نیست که او را با قرار و گپ‌ها به یک جا ماندن یک‌چند کس حل کردن ممکن شود، بلکه زبان یک حادثه اجتماعی است. او را ساختن و آفریدن ممکن نیست، او را عامه خلق خود موافق طلب خود به وجود می‌آورد و چنان درست می‌کند که هیچ ایجادچی و هیچ یک نظریه‌چی قادر آن نیست».

رحیم هاشم راه حل مسئله را در آن می‌بیند که: «زبان معمولی امروزه را که ما داریم، تازه کردن و به سادگی آن کوشیدن و به زیبایی آن دقت نمودن لازم است. ما باید در اثنای ساده کردن از دایره قانونهای اساسی صرف و نحو که مخصوص زبان فارسی است، تا ممکن است بیرون نشویم».

چنین به نظر می‌رسد که مقاله دوم بر اساس چنین تأکید استاد عینی است که: «امروزها در باره چه بودن زبان تاجیکی مناظره و گفت و گذار می‌رود. از بس که بیشترین این مناظره‌ها در مطبوعات روسی و با زبان روسی گزارش یافته ایستاده است، ما نویسندگان تاجیک که زبان خود را به زور می‌دانیم، - چه جای زبان روسی - از روح این مناظره‌ها و از چه بودن فکر هر کدام مناظرکنندگان بی‌خبریم».

رحیم هاشم همچون داندۀ زبان روسی، مقاله‌های یکی از روزنامه‌های معروف زمان «پراودا و استاکه» («حقیقت شرق») - نشریه حزب کمونیست ازبکستان را راجع به زبان تاجیکی در مجله «رهبر دانش» تحت عنوان «در گرد زبان ادبی تاجیک چه می‌نویسند؟»

تشریح کرده است. او مقاله‌های مظفر، دیکاف، دمبال و پروفیسور شیلد را از روزنامه «پراودا واستاکه» بعد از مجلس مشورتی در زمینه آمادگی به کنفرانس الفبای نو که زبان ادبی تاجیک کدام است؟ - را نیز مورد مذاکره قرار داده بود، بررسی نموده، از هر کدام به طور مشخص نتیجه‌گیری کرده است. مظفر در مقاله «برای زبان تاجیکی عامه‌فهم» بر آن نظر است که: «اگر ما عامه تاجیکستان را به سوی مدنیت، سواد و فن، بردنی شویم، باید زبان کتاب و گزیده‌های (روزنامه‌های) ما زبان کسان انتخاب شده نبوده، زبان مادری به اکثریت فهما شود».

مؤلف مقاله دوم دیکاف می‌خواهد که «به اساس زبان ادبی تاجیکی یکی از لهجه‌های تاجیکی مشهور و بیشتر فهمیده می‌شدگی را ماندن درکار است.»

دمبال در مقاله «زبان ادبی تاجیک را اختراع کردن درکار؟» در پاسخ به مظفر پیشنهاد می‌کند که «زبان کتابی امروزه را اصلاح و تکمیل کرده به شکل زبان عمومی رسمی درآوردن لازم است. این زبان به همه تاجیکستان عمومی می‌شود و برای پهن نمودن تأثیر انقلابی در شرق فارسی‌زبانان یک یراق نغزی است.»

پروفیسور شیلد از دو راه انتخاب، یکی را قابل توجه می‌داند: «یا برای یک طبقه باریک ضیائیان فارسی‌دان که در مملکتهای گوناگون می‌زیند، زبان کهنه ادبی را نگه داریم و یا خلق را با زبان مخصوص خودش بیاموزیم»، که نظر دوم را جانبداری می‌کند. به پندار پروفیسور شیلد لهجه بخارا «با سخنه‌های از روسی گرفته شده، بای (غنی) شده، در همه جای تاجیکستان شورایی این حال را دیدن



ممکن است». از آنجا که در زبان فارسی کلمه‌های روسی که گویا کمال شمرده می‌شد، کم‌استعمال بوده، از زندگانی شورایی دور است، بنا به خلاصه قطعی پروفیسور شیلد «به زبان خلق انقلابگر اساس گرفتن ممکن نیست. و هم او پُر از تعبیر و اصطلاحهای عربی است و حرفهای نو مدنی را تنها از فرانسوی گرفته است که این زبان نه این که به زبان تاجیکی هیچ یک تأثیر مدنی ندارد، نداشت و نخواهد داشت، بلکه شکل کلمه‌های آن نیز از زبان ملت‌های دیگر فرقناک می‌باشد».

از جانب دیگر، پروفیسور شیلد هدف و مقصد تغییر الفبای عربی‌اساس تاجیکی را به لاتینی تا اندازه‌ای آشکار کرده است که آن یک نوع پاسخ خوبی است به جانبداران متعصب الفبای لاتینی‌اساس تاجیکی در خصوص به تقاضای زمان دیگر گردیدن الفبا، نه سیاست زمان و طلب راهبران حکومت شورایی: «تاجیکان موافق لهجه و شیوه زبان خودشان الفبای نو درست کردند، این الفبا خواه ناخواه یک رنگ مخصوصی خواهد گرفت. اتّحادی که حالا در بین زبانهای فارسی موجود است، فقط برای آن است که در الفبای عربی اشارتها صداهای گوناگون دارند و در الفبای عربی صوتها نوشته نمی‌شوند. اما زمانی که الفبای نو قبول کرده شد، سجویه موهوم بین‌الخلقى زبان حاضرۀ ایران از میان خواهد رفت» (تأکید ما-پ. گ.).

پروفیسور شیلد بر آن است، که: «اگر منورفکران فارسی، منورفکران هند، افغان و ایران حقیقتاً به دانستن کارهای انقلابی امید و آرزو داشته باشند، برای آنان حرفهای لاتینی و زبان ساده ما را آموختن از گلستان یاد کردن و با این نوع سواد آموختن دهقان تاجیک آسانتر خواهد شد» و از طرف دیگر، برای تغییر الفبا این نکته

نیز بسی مهم بود که پروفیسور شیلد در خلاصه مقاله‌اش اقرار کرده: «آخرالامر، تا زمانی که در ادبیات لهجه زنده خلق استعمال کرده نشود، کار معارف خلق از دست روحانیان خلاص نخواهد شد. زمانی که تهران از پایتخت شاهی برآمد، مرکز انقلابی شد. انقلابچیان ایران نیز این را خواهند فهمید. زبان ادبی کهنه به قرآن بسیار نزدیک است و برای این آن همیشه در بین عامه وسیع تأثیر دینی را پهن خواهد کرد. غیر از این من جسارتاً می‌گویم که این زبان ادبی حتی به طبقه‌های وسیع تهران و شیراز نیز فهما نیست. زمانی که در ایران انقلاب پرولتاری سر زد، ما خواهیم دید که زبان محنتکشان آن جا به زبان محنتکشان تاجیکستان شورایی بسیار نزدیک و زبان هر دوی آنان از زبان ادبی دور بوده است» (تأکید ما - پ. گ.).

رحیم هاشم با همین خلاصه تشریحش را جمع‌بندی کرده، دیگر سخنی به جز «اینک، خلاصه فکریایی که تاجیک‌شناسان در باره زبان ادبی تاجیک به میدان انداخته‌اند» علاوه نکرده است. خلاصه مؤلف حکمت معروف «در خانه اگر کس است، یک حرف بس است» را به خاطر می‌آورد ...

رحیم هاشم نه تنها در رشد و تعالی مطبوعات و نشریات نو تأسیس تاجیک خدمت ارزنده کرده، بلکه اولین مقاله‌ها راجع به تاریخ مطبوعات ما را نیز نوشته است.

مقام و موقعیت مطبوعات در جامعه از جانب روشنگرایان فارسی‌زبان خیلی خوب شرح و توضیح یافته، وظیفه مطبوعات و مسئولیت روزنامه‌نگار را در جامعه هم مشخص گردیده بود. به نظر روشنگرای معروف ایرانی، مؤلف کتاب «سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیک»

زین العابدین مراغه‌ای «سبب عمده ترقیات ملل مغرب‌زمین از میامن آن مملکتهای نیکبخت است که تمام نقایص اوطان خودشان را از هر طبقه‌ای از طبقات ملت و هر شعبه‌ای از شعبات مملکت که دیده و می‌شنوند، پس از حصول اطمینان کامل از صدق آنها مشهودات و مسموعات خودشان را بدون هیچ ملاحظاتی شخصی و اغراض نفسیه در صحائف اوراق مطبوعه به پیش انظار عامویه گذاشته، مرجع کار را به علیه آن نقصان دعوت می‌کنند. مرجع کار نیز به محض شنیدن یادآوری مطبوعات بدون فوت دقیقاً تحقیق آن نقصان اقدام کرده، هر گاه قول مطبوعات صحیح است، فوراً اسباب اصلاح آن را فراهم آورده، از گوینده هم تشکر می‌کند. اگر احیاناً اشتباهی در کار باشد، آن را هم به زبانی خوش بیان کرده، به رفع اشتباه مطبوعات می‌پردازد. پس، می‌توان گفت که سکنه خوشبخت آن صفحات را هم زبان گویا هست، هم دیده بینا و هم گوش شنوا. افسوس که ما از آن سه نعمت محرومیم».

محرومیت را از این سه نعمت روشنگرایان و اصلاحات‌پروران تاجیک در آغاز سده ۲۰ به شرافت تحولات و تغییرات نظرس جامعه بیشتر و بهتر درک می‌نمودند. عبدالرئوف فطرت به مقابل آنهایی که در امارت بخارا مردم را از مطالعه مطبوعات منع می‌کردند، از زبان فرنگی تأکید داشت: «اگر مطالعه جراید اسلامی را حرام نگفته، بلکه خودتان نیز گاهی می‌خواندید، امروز علاج درد اسلام را از من که کافر، نمی‌پرسیدید». یعنی مطبوعات، از یک طرف، درمانبخش دردهای جامعه و از جانب دیگر ترغیبگر اخلاق خوب و نیکو است: «... مطبوعه گشاده، خلق را به واسطه جراید به اخلاق حسنه ترغیب

نمایید».

با همین نیت‌های نیکو دو تن از مردان شریف بخارای شریف - میرزا محی‌الدین منصورزاده و میرزا سراج حکیم با سعی و تلاش زیاد ۱۱ مارس سال ۱۹۱۲ اولین روزنامه تاجیکی آسیای میانه «بخارای شریف» را دسترس هموطنان خود گردانیدند که برای تحریر و نشر آن فاضل و دانشمند، دست‌پرور مکتب ایجاد می‌رزا جلیل محمدقلی‌زاده و علی‌عسکر صابر - بنیانگذاران مجله آذربایجانی «ملا نصرالدین» در تفلیس میرزا جلال یوسف‌زاده را به بخارا خواندند. از این روزنامه تا آغاز سال ۱۹۱۳، مجموعاً ۱۵۳ شماره به طبع رسید که با مصلحت و مشورت امیر بخارا و گماشته سیاسی روس از نشر بازداشته شد، زیرا هر دو جانب به نیت‌های خویش نرسیده بودند: روزنامه نه مبلغ سیاست حکومت روس بود، نه توصیف‌گر امیر «اصلاحات‌پرور» و «حامی اسلام و مسلمانان» عالم‌خان بهادر.

تا نیمه دوم سالهای ۲۰ سده گذشته، به اولین روزنامه تاجیکی و منبر ترقی‌خواهان اعتراف می‌شد، ولی پیشوایان انقلاب و ایدئولوژی حکمران شوروی به خلاصه‌ای رسیدند که همه مطبوعات خلق‌های سابق شوروی ارتجاعی بوده و باید تاریخ مطبوعات نو از مطبوعات سوسیال - دموکراتها حسن آغاز گیرد. این عقیده از مقاله به مقاله، از کتابی به کتابی می‌کوچید. مؤلفان مقاله‌ها حتی ملاحظه‌های استاد عینی را در باره «بخارای شریف» و نشریه‌های دوزبانه و سه‌زبانه محمودخواجه بهبودی از خاطر برآورده بودند.

رحیم هاشم سال ۱۹۳۲ در مقاله «به گزیتچیگی ما یک نظر» جرأت کرده، روزنامه «بخارای شریف» را سرآغاز مطبوعات تاجیک

خواند. ولی با گذشت سالها، در دوران صاحب‌استقلالی و صاحب‌اختیاری کشورمان که به زحمت و جرأت استاد عینی و شاگردان و پیروانشان بیشتر ارج‌گذاری شود، محققان معروف تاریخ روزنامه‌نگار ما تحقیقات عرصه روزنامه‌نگاری را تنها در چند رساله خود و دوستان و شاگردانشان دریافته‌اند. نباید فراموش کنیم که وابسته به شرایط و طلب دوران و زمان، گاه تأثیر ابراز اندیشه‌ای در مقاله‌ای کوچک از اثری کلان‌حجم به مراتب بیشتر است. از سوی دیگر، برخی مقاله‌ها راجع به تاریخ مطبوعات کشور بر اساس اشاره و تأکیدهای استاد عینی به روی صفحه آمده، که برخی از مؤلفان رساله‌ها، همان روزنامه و مجله را حتی به چشم خود ندیده‌اند، تا چه رسد به خواندنش!

رحیم هاشم در مقاله‌های دیگر خود نه تنها در خصوص مطبوعات تاجیک، بلکه روزنامه و مجله‌های خلقهای دیگر، از جمله آذربایجان ابراز اندیشه کرده که در این زمینه «موقع ژورنال «ملا نصرالدین» در انکشاف (رشد) غایه‌های معارف‌پرووری- دموکراتی در آسیای میانه» یکی از مقاله‌های باارزش اوست.

بخش دیگر فعالیت رحیم هاشم مربوط به ترجمه آثار پیشوایان و بنیادگذاران دولت شوروی و ادیبان خلقهای جهان می‌باشد که اولین ترجمه‌های وی سالهای دهه ۲۰ سده ۲۰ در مطبوعات و نشریات نو تأسیس تاجیک به طبع رسیدند. در اجرای این وظیفه پرمسئولیت نیز استاد عینی به رحیم هاشم دستگیری و مددگاری کرده که دشواری و مشکلات نشریات نو تأسیس تاجیک را در آن ایام چنین به یاد آورده است: «روزهای نو تشکیل شدن نشریات دولتی تاجیکستان

را به یاد می‌آورم. کادرها از هر طرف به کار جلب کرده می‌شدند، ولی تعداد آنها به شماره انگشتان دو دست هم نمی‌رسد. بعضی از اینها گزیده و کتابهای نشر ایران را خوانده بودند، در اسلوب مطبوعات ایران می‌نوشتند، بعضی اسلوب کهنه زبان مدرسه، اسلوب انشای محکمه‌های کهنه را کار می‌فرمودند. بعضی دیگر که در مکتبهای ازبکی درس خوانده، در مطبوعات ازبک کار کرده بودند، در تأثیر جمله‌بندیهای ازبکی بودند.

یک تصوّر کنید، اگر در چنین وضعیتی مثل عینی یک دانشمند زبان، یک دوستدار زبان تاجیک، یک مرد دلسوز و غمخوار در سر گهواره زبان ادبی ما ... نمی‌بود، برای برهم دادن این دولابی، آن درهم و برهمی چه قدر مبلغها صرف کردن لازم می‌آمد و آن هم آیا نتیجه مثبتی می‌داد یا نی؟»

در نشریات دولتی تاجیکستان که سال ۱۹۲۵ در سمرقند تأسیس یافته، استاد عینی به حیث سرمحرر ایفای وظیفه می‌کرد، به کارمندان و مترجمان جوان طرز و اصول تحریر و درس ترجمه می‌آموخت. او هر چند زبان روسی را در ابتدا خوب نمی‌دانست، ولی بنا به قابلیت بلند و منطق قوی کمبود و نارسایی ترجمه‌ها را دقیق معین می‌کرد. از محرر و مترجم تقاضای اصلاح جمله‌های ناسفته و از اصل دُرّها می‌کرد و در انجام کارهای دیگر مصلحتهای سودمند می‌داد که رحیم هاشم یکی از چنین سبقهای استاد عینی را در یکی از مقاله‌هایش بیان داشته است: «هیچ از خاطر نمی‌برآید. سال ۱۹۲۷ یک کتاب درسی حساب را برای صنفهای یک و مکتبهای ابتدایی ترجمه کرده بودم. داملاً تحریر کردند، بعد مرا جیغ (صدا) زده، در

پهلوی خود شنانده، جایهای شبهه‌ناک ترجمه را یک به یک به اصلش مقایسه کنانده برآمدند.

عادتاً جایهای شبهه‌ناک دست‌نویسهایی را که تحریر می‌کردند، در کاغذهای کم‌بر دراز، مثلاً صحیفه ۱۷، سطر ۱۲ از پایان یا بالا، گفته قید کرده می‌ماندند و آن جمله نادرست را خوانده: «اصلش را یاب، گنی (کو، کجا)، چه گفته است»، - گفته می‌پرسیدند. من از نسخه روسی جای درکاری (لازم) را می‌یافتم و آن را گشته ترجمه می‌کردم، داملاً به ترجمه نوم باز راضی نمی‌شدند. تا وقتی که از ترجمه معنای حقیقی - معنای منطقی آن جمله روشن نبرآید، با اصرار تمام درست ترجمه کردن را طلب می‌نمودند».

ثمره همین سیرطلبی و راه‌بندیها بود که او همچون مترجم به کمال رسید و بیشتر از ۱۰۰ اثر خرد و بزرگ را با صفت بلند، روان و شیوا از ادبیات دیگر خلقها از زبان روسی و ترکی به تاجیکی برگرداند که در میان آنها قصه و رمانهای ادیبان معروف روس و دیگر خلقهای جهان لئو تولستوی، م. لرمانتف، اردیشیف، و. کارالینکا، ا. گرسین، م. گورکی، پ. لکنیتسکی، ا. فدیاف، م. ف. آخونداف، گ. ر. نوری، مارک تواین، ناظم حکمت، عزیز نسین، م. کاظمی، ر. تکار، سزبان سن و بسیاری دیگران هستند.

اثر استاد عینی «تاریخ انقلاب بخارا» را که بنا بر با بهانه «گم شدن» نسخه تاجیکی اش نشریات بخارا چاپ نکرده، از مؤلف نسخه ازبکی آن را طلب داشتند و آن زیر تحریر عالم معروف ترک‌شناس سموئیلویچ سال ۱۹۲۶ همگی یک بار به زبان ازبکی با عنوان «مواد برای انقلاب بخارا» نشر گردیده بود، سال ۱۹۸۶ تحت عنوان «تاریخ

انقلاب بخارا» به طبع رساند. اگر تأکید ترجمه از ازبکی نباشد، از آثار دیگر تاجیکی استاد عینی فرق کردن آن دشوار است و گمان غالب نسخه اصل بالا می‌رود که با برکت چندساله همکاری اسلوب نگارش استاد خویش را خیلی مکمل هم آموخته است. نسخه اصلی تاجیکی این اثر با سعی و کوشش فرزند استاد عینی، کمال‌الدین عینی بعد از حدود بیست سال ترجمه آن از جانب رحیم هاشم پیدا و ابتدا در تهران و سپس در دوشنبه با خط نیاکان و کریلی با عنوان «تاریخ انقلاب فکری در بخارا» روی چاپ آمد. تا این زمان «تاریخ انقلاب بخارا» ترجمه رحیم هاشم برای مورخان و محققان و شوق‌مندان تاریخ تحولات و دگرگونیها، حوادث و وقایع امارت بخارای آغاز سده ۲۰ همچون منبع معتمد خدمت کرد. امکان بیشتر آشنایی را با سرعت و صورت واقعه‌ها و اندیشه و افکار یکی از رهبران حرکت روشنگرایی و اصلاحاتخواهانه تاجیک در آغاز سده ۲۰ در امارت بخارا صدرالدین عینی به وجود آورده، تصوّر مردم را تا اندازه‌ای از قالب ایدئولوژی تک‌حکمران شوروی بیرون کرد. این اثر در سمرقند سالهای ۱۹۱۸-۱۹۲۰ به روی صفحه آمده بود که استاد عینی با ایدئولوژی نو شوروی در باره نقش حزب تک‌حکمران کمونیستی آمیزش نیافته بود و از این نگاه بعد از نشر اثر در سال ۱۹۲۶ از جانب یکی از راهبران وقت ترک‌گرای حکومت جمهوری خلقی شوروی بخارا، فیض‌الله خواجه باعث ملامت هم گردیده بود.

رحیم هاشم راجع به فن ترجمه و مهارت مترجمان نیز چند مقاله به طبع رسانده، از یک سو، راه و روش و اصول درست ترجمه آثار بدیعی را به جوانان یاد داده و از طرف دیگر، به خدمت



همپیشگان خود ارجگزاری کرده است. یعنی همیشه می‌داند که همت همیشه چیست ...

ترجمه آثار پرارزش بدیعی و ترغیب ادبیات و ادیب اصیل کاری بسیار طاقت‌فرساست. ولی رحیم هاشم علاوه بر این به شناساندن خوانندگان تاجیک به روزگار و آثار ادیبان جهان از سال ۱۹۲۷ شروع نموده است. هر چند اولین نمونه‌های آثار ادیبان معروف روس و جهان را بار نخست روزنامه «بخارای شریف» سال ۱۹۱۲ به طبع رساند، ولی اولین مقاله‌ها راجع به روزگار و آثار آنها در مطبوعات شوروی تاجیک انتشار یافت و خدمت رحیم هاشم در این راه نیز نظرس است. اولین مقاله‌های وی دایر به میرزا فتحعلی آخونداف و آنتوان چخوف در مجله «رهبر دانش» سالهای ۱۹۲۸-۱۹۲۹ چاپ شد. در سالهای بعد تحقیق و بررسی و تأثیر ادبیات فارس و تاجیک بر آثار ادیبان خلقهای دیگر و ادبیات جهان و بلعکس، یکی از شاخه‌های فعالیت ادبیات‌شناسی او را فرا گرفته، اثرها و مقاله‌های زیادی، از قبیل «شیر در میدان ادبیات»، «دوستی دو خلق و ادبیات» «هجونویس آتشین‌سخن»، «آخونداف در باره شعر و شاعری»، «شعله انقلاب خصم‌گداز»، «پلنگینه‌پوش»، «سراینده عشق و صداقت» «ژورنال «گلستان»، علیخان ساغونی و تیمورلنگ» (به همراه آکادمیک ع. مختاراف)، «شاعر مبارز»، «محاکمه دو زبان» را به طبع رساند. وی محققان جوان در این راه را یاری و مدد کرد که این ساحة علم ادبیات‌شناسی تاجیک قدرت و توانایی پیدا نمود. در پژوهشگاه زبان و ادبیات رودکی فرهنگستان علوم تاجیکستان و فکولته‌های فیلولوژی دانشگاههای تاجیکستان متخصصان ورزیده به

کمال رسیدند که تأثیر فیض‌بار ادبیات فارس و تاجیک را بر ادبیات خلقهای دیگر، از جمله روس، آلمانی، انگلیسی، فرانسوی، ترک، تاتار، آذری، هندی، ارمنی، گرجی، ازبک، ترکمن، قزاق و قیرقیز مورد تحقیق همه‌جانبه قرار داده، به نتیجه‌های جالب نائل گردیدند ...

رحیم هاشم مؤلف کتابهای درسی، تدوین‌گر کتابهای خوانش برای طلبگان مکاتب تحصیلات همگانی بوده، در تهیه، تحریر، برگردان و به نشر رساندن آثار گرانبهای نیاکان، فرهنگهای دوزبانۀ روسی و تاجیکی، تاجیکی و روسی و تفسیری زبان تاجیکی، آثار استاد عینی همچون شاگردی قابل و صاحب‌استعداد از سالهای ۲۰ تا ۳۰ سده گذشته شروع کرده است

کتابهای «سال دوّم» (کتاب قرائت برای صنف دوّم درجه یکم)،  
«سال سوّم» (کتاب قرائت برای صنف سوّم درجه یکم)،

« و در آخر هم کتاب »  
« راه نو » (کتاب خوانش برای مکتبهای سواد و کورسها)، «زبان تاجیکی» (مجموعه مقاله‌ها و ماتریالها)، «۵ در ۴» (کتاب قرائت برای سالهای ۴ و ۵ مکتبهای درجه اوّل و تکنیکمها)، «لغت مکمل روسی-تاجیکی» (همراه س. علیزاده، ا. اسماعیل‌زاده، م. یوسف‌اف) ترتیب داده، آثار ادیبان معروف کلاسیکی را تهیه و به نشر آماده نموده است.

او محرر آثار مستقل، «یادداشتها» و تدوین‌گر و ویراستار بخشی از کلیات استاد عینی، ادیبان و ادبیات‌شناسان تاجیک، ملک‌الشعرا بهار و دیگر همزبانان از ایران و افغانستان بود که به چاپ آماده نمودن

آنها وقت و زحمت طلب می‌کرد. همنچنین دایر به آثار ادیبان و ادبیات همزبانان مقاله‌هایی از قبیل «سعید نفیسی - دانشمند و ادیب»، «نظری به شعر فارسی‌زبان» به طبع رسانده، خوانندگان را با محتوای ایجادیات ادیبان همزبان آشنا می‌کرد ...

رحیم هاشم شخص قدرشناس زحمت استادان و پاسدار نان و نمک دوستانش است. او از اوان جوانی تا به پیری در باره هر کدامی از استادانش صدرالدین عینی، ابوالقاسم لاهوتی، عبدالقادر شکوری و سیدرضا علیزاده، احمدجان حمدی، بهرام سیروس، دوستانش پیرو سلیمانی، حبیب یوسفی، عبدالسلام دهاتی، عبدالشکور پیرمحمدزاده، محمدجان رحیمی، رحیم جلیل، شریف‌جان حسین‌زاده و دیگران با اخلاص و سپاس، مهر و محبت و صمیمیت بلند سخن گفته، در افشای خصلت و خوی ناتکرار، مناسبت به کار و نمونه عبرتشان در روزگار موشکافانه رفتار کرده است که گفتارش لذت‌بار است. همین مطالعه گمان می‌کنی که سخنش با عسل آمیخته و از معرفت بلندش یک جهان معنی می‌برداری ...

رحیم هاشم همچون دیگر فرزندان فاضل و دانشمند و صادق مردم تاجیک در دوران شخص پرستی استالینی با برچسب دشمن خلق چندین سال از جوانی خود را در زندانها گذراند. عجباً، اولین مترجمین آثار کلاسیکان مارکسیسم - لنینیسم و مبلغان ساختار نوین شوروی، از قبیل سیدرضا علیزاده، رحیم هاشم، به جرم جاسوس و وطن‌فروش و دشمنان میهن و ملت خویش، یکی عمر خود را در زندان به پایان رساند، دیگری بعد از عذاب و شکنجه زیادی آزاد گردیده، ولی همیشه در ترس و هراس بود. با چشمان خود دیده که آثار نیاکانش، دستنویسهای دوستان و همسالانش چگونه حمام زندانیان را

گرم می‌کند. قسمت تلخ خود و همسالان و طعمهٔ آتش سیاست ناپاک  
 زمان گردیدن شبهای بیدارخوابی همقلمانش که صفحه و کتابها در  
 یک لحظه به تودهٔ خاکستر تبدیل می‌شد، تا آخرین لحظه‌های  
 زندگانی‌اش دنبالگیرش می‌کردند. دل و جگرش می‌سوخت، گفتن  
 می‌خواست، نه، با تمام هستی‌اش فریاد زدن می‌خواست که ای آنانی  
 که این قدر استالین را می‌پرستید، رهبر بی‌همتایش می‌خوانید، یک  
 بار به چشم عبرت ببینید و خلاصه کنید: در یک مدّت کوتاه چقدر  
 گل‌های نوخیز و سر سبد ملتتان را نیست و نابود و میدان را برای  
 بی‌هنران و کم‌معرفتان فراخ کرد. ولی به اطرافش نظر می‌کرد و جز  
 خاموشی دیگر علاجی را نمی‌یافت ...

به هر حال خاطر استادان، دوستان و همسالان جوانمرگش  
 آرامش نمی‌گذاشتند که گاهگاه و جا جا از آن سالها هم قصّه کرده، تا  
 باقیمانده‌گان خاطرهٔ آن جوانمردان و جوانمرگان را پاس دارند. هنگام  
 بها به گذشته قسمت تلخ آنها را نیز فراموش نکنند ...

یاد ادبیات‌شناس، مترجم، روزنامه‌نگار، محرر معروف تاجیک  
 رحیم هاشم و دوستان و همسالان گنهکار بی‌گنااهش گرامی باد!